

اسکن شد
تاریخ :
محل :
محل :

شکر اللہ علیہ

۱۸۳۷/۱



دانشگاه سیستان و بلوچستان
تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در (زبان و ادبیات فارسی)

عنوان:

زیبایی شناسی منطق الطیر عطار

استاد راهنما:

دکتر محمد امیر مشهدی

استاد مشاور:

دکتر محمود عباسی

۳۸۸/۸/۴۰

کتابخانه دانشگاه سیستان و بلوچستان
تهران

تحقیق و نگارش:

زهرا مخیر

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

شهریور ۱۳۸۸

۱۲۷۴۵۱



بسمہ تعالیٰ

این پایان نامه با عنوان زیبایی شناسی منطق الطیر عطار قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ادبیات فارسی توسط دانشجو زهرا مخیر تحت راهنمایی استاد پایان نامه دکتر محمد امیر مشهدی تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

(نام و امضاء دانشجو)

زهرا مخیر

۸۸/۷/۱۵

این پایان نامه ۴ واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه ب به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی	امضاء	تاریخ
استاد راهنما: دکتر محمد امیر مشهدی		۸۸/۷/۱۵
استاد مشاور: دکتر محمود عباسی		
داور ۱: دکتر حیدر علی دهمرده قلعه لو		
داور ۲: دکتر عبد الله وائغ عباسی		
نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر رضا رضایی		

۸۸/۷/۱۵



دانشگاه سیستان و بلوچستان

تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب زهرا مخیر تأیید می کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: زهرا مخیر

امضاء

تقدیم به:

مادرم اسطورهٔ مهربانی

پدرم نماد صبر و فداکاری

و

برادران و خواهران عزیزم

و

روح شهدا

و

تمامی آنان که دانسته‌هایم را مدیون آنان هستیم

سپاس می گویم

زحمات فراوان خانواده ام را

و استاد راهنمای محترم این رساله جناب آقای دکتر محمد امیر مشهدی

و استاد مشاور محترم این رساله جناب آقای دکتر محمود عباسی

و تمامی دوستانم به ویژه خانم کارآموز

امیدوارم این رساله سیاسی باشد بر زحمات بی کران آنان.

چکیده

در این رساله، ویژگی‌های زیبایی‌شناسی (صنایع لفظی و صنایع معنوی) در منطق الطیر عطار، در پنج فصل بررسی شده است. نخست فصلی در بیان احوال عطار و آثار و ویژگی‌های فردی و شخصیتی و شعری شاعر بیان شده، سپس در فصل دوم به بررسی سیر بلاغت در ادب عربی و فارسی پرداخته شده، آنگاه در فصل سوم، صنایع بدیع لفظی موجود در منطق الطیر، در سه بخش جداگانه سجع، جناس و تکرار بر رسیده شده است، سپس در فصل چهارم نیز، صنایع بدیع معنوی، در پنج بخش جداگانه تشبیه، تناسب، ایهام، ترتیب کلام و تعلیل و توجیه بررسی شده، و بعد از آن خاتمه در بدیع لفظی و معنوی عنوان شده و در پایان نیز، به نتیجه‌گیری از مباحث ارائه شده، پرداخته شده است.

هدف اصلی از ارائه این رساله، بیان این نکته است، که صنایع بدیعی به کار رفته در منطق الطیر، روان و ساده و به دور از هر گونه تکلف شاعرانه است؛ و عطار با ذوقی لطیف و سرشار، این آرایه‌ها را برای لذت خوانندگان و فهم ساده مطالب عرفانی، به کار برده است.

واژگان کلیدی: عطار - منطق الطیر - زیبایی‌شناسی - بدیع لفظی - بدیع معنوی .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه:
	فصل اول: عطار نیشابوری
۵	۱-۱. دوران زندگی عطار.....
۷	۲-۱. آغاز زندگی عطار.....
۹	۳-۱. مذهب عطار
۱۰	۴-۱. ورود عطار به حلقه صوفیان و شیخ طریقت او
۱۲	۵-۱. ویژگی های شخصیتی و بن مایه های فکری عطار
۱۳	۶-۱. عطار عارف
۱۷	۷-۱. عطارشاعر
۳۱	۸-۱. عطار، قصه گوئی بی مثال و داستان سرایی بی همتا.....
۳۵	۹-۱. شرح آثارعطار.....
۳۵	۱-۹-۱. مثنوی ها
۳۷	۱-۱-۹-۱. منطق الطیر
۴۱	۲-۱-۹-۱. اسرار نامه
۴۲	۳-۱-۹-۱. الهی نامه
۴۳	۴-۱-۹-۱. مصیبت نامه
۴۳	۲-۹-۱. تذکره الاولیاء
۴۳	۳-۹-۱. مختارنامه
۴۴	۴-۹-۱. دیوان (قصاید و غزلیات)
	فصل دوم: سیربلاغت در ادب عربی و پارسی
۴۷	۱. سیر علوم بلاغی در ادب عربی
۶۶	۲. سیر علوم بلاغی در زبان فارسی
۶۶	۱-۲. بدیع در ایران پیش از اسلام
۶۷	۲-۲. بدیع در ایران پس از اسلام
۷۴	۳. نارسایی های کتاب های بدیع
۷۸	۴. فصاحت و بلاغت و عیوب آنها
۷۸	۱-۴. فصاحت
۷۹	۱-۱-۴. فصاحت کلمه
۷۹	۱-۱-۱-۴. تنافر حروف.....
۸۰	۲-۱-۱-۴. غرابت استعمال
۸۱	۳-۱-۱-۴. کراهت در سمع
۸۱	۴-۱-۱-۴. مخالفت قیاس صرفی و لغوی

۸۱ ۲-۱-۴ فصاحت کلام
۸۱ ۱-۲-۱-۴ تنافر در کلمات
۸۲ ۲-۲-۱-۴ ضعف تألیف
۸۲ ۳-۲-۱-۴ تعقید لفظی و تعقید معنوی
۸۳ ۴-۲-۱-۴ کثرت تکرار
۸۳ ۵-۲-۱-۴ تتابع اضافات
۸۳ ۳-۱-۳ فصاحت متکلم
۸۳ ۲-۴ بلاغت
۸۴ ۱-۲-۴ بلاغت کلام
۸۵ ۱-۱-۲-۴ ایجاز
۸۷ ۲-۱-۲-۴ اطناب
۸۷ ۳-۱-۲-۴ مساوات
۸۸ ۲-۲-۴ بلاغت متکلم
	فصل سوّم: بدیع لفظی
۹۰ بدیع چیست؟
	بخش اوّل: روش تسجیع
۹۵ ۱-۱ سجع متوازی
۹۷ ۲-۱ سجع مطرف
۹۸ ۳-۱ سجع متوازن
۹۹ ۴-۱ ترصیع
۱۰۲ ۵-۱ موازنه یا مماثله
۱۰۴ ۶-۱ مقابله
۱۰۴ ۷-۱ تضمین المزدوج یا اعنات القرینه (= ازدواج)
	بخش دوّم: روش تجنیس
۱۰۹ ۱-۲ جناس تام
۱۱۱ ۲-۲ جناس لفظ
۱۱۲ ۳-۲ جناس مرکب = ترکیب
۱۱۳ ۴-۲ جناس مضارع ولاحق
۱۱۵ ۵-۲ جناس خط یا تصحیف
۱۱۷ ۶-۲ جناس ناقص یا محرّف (جناس اختلاف مصوّت کوتاه)
۱۱۸ ۷-۲ جناس اشتقاق یا اقتضاب (جناس اختلاف مصوّت بلند)
۱۱۹ ۸-۲ جناس اشتقاق (جناس کلمات هم خانواده) و جناس شبه اشتقاق
۱۲۱ ۹-۲ جناس زاید
۱۲۱ ۱-۹-۲ جناس مطرف یا مزید (مختلف الاول)
۱۲۳ ۲-۹-۲ جناس وسط (مختلف الوسط)
۱۲۴ ۳-۹-۲ جناس مذیل (مختلف الآخر)
۱۲۷ ۱۰-۲ جناس مزدوج (مکرر، مردّد، مرجّع، مجتب)
۱۲۹ ۱۱-۲ جناس قلب یا مقلوب

	بخش سوّم: روش تکرار
۱۳۳	۱-۳. تکرار واک یا واج آرایبی
۱۳۴	۱-۱-۳. هم حرفی یا هم حروفی
۱۳۶	۲-۱-۳. هم صدایی
۱۳۸	۲-۳. تکرار هجا
۱۳۹	۳-۳. تکرار واژه
۱۳۹	۱-۳-۳. تصدیر
۱۳۹	۱-۱-۳-۳. رد الصدر الى العجز
۱۴۱	۲-۱-۳-۳. رد العجز الى الصدر
۱۴۳	۳-۳-۳-۳. انواع دیگر تصدیر
۱۴۳	۱-۳-۱-۳-۳. رد الصدر الى العروض
۱۴۴	۲-۳-۱-۳-۳. رد الصدر الى الابتدا
۱۴۴	۳-۳-۱-۳-۳. رد العروض الى العجز
۱۴۵	۴-۳-۱-۳-۳. رد الابتدا الى العجز
۱۴۵	۲-۳-۳. تشابه الاطراف
۱۴۷	۳-۳-۳. تکرار یا تکریر
۱۴۸	۴-۳-۳. تعطّف
۱۴۸	۵-۳-۳. انواع دیگر تکرار واژه
۱۴۸	۵-۳-۳. تکرار معادل ردیف در آغاز ابیات
۱۴۹	۴-۳. تکرار عبارت یا جمله

فصل چهارم : بدیع معنوی

	بخش اوّل : تشبیه
۱۵۴	۱-۱. مبالغه و اغراق ، غلوّ
۱۵۵	۱-۱-۱. تبلیغ
۱۵۶	۲-۱-۱. اغراق
۱۵۷	۳-۱-۱. غلوّ
۱۵۸	۲-۱. جمع با تفریق
۱۵۹	۳-۱. ارسال المثل یا تمثیل
۱۶۱	۴-۱. تجسّم
۱۶۲	۵-۱. حرف گزایی

بخش دوّم : تناسب

۱۶۵	۱-۲. مراعات النظیر (= تناسب ، مؤاخات ، توفیق ، تلفیق ، ائتلاف)
۱۷۰	۴-۲. تضاد (= مقابله ، طباق ، تطبیق ، تکافؤ)
۱۷۵	۳-۲. پارادوکس (= متناقض نما)
۱۷۸	۴-۲. تلمیح
۱۸۵	۵-۲. اقتباس
۱۸۸	۶-۲. ارضاد و تسهیم
۱۸۹	۷-۲. براعت استهلال

۱۹۲ ۸-۲ رجوع
 بخش سوّم : ایهام
۱۹۴ ۱-۳ ایهام
۱۹۸ ۲-۳ ایهام تناسب
۲۰۱ ۳-۳ ایهام تضاد
۲۰۲ ۴-۳ ایهام ترجمه
۲۰۳ ۵-۳ ایهام تبادر
۲۰۴ ۶-۳ استخدام
 بخش چهارم : ترتیب کلام
۲۱۰ ۱-۴ لفا و نشر
۲۱۱ ۲-۴ تقسیم
۲۱۳ ۳-۴ مُتتابع (= ارتفاع)
۲۱۳ ۴-۴ سیاقه الاعداد و اعداد
۲۱۴ ۵-۴ تنسيق الصفات
۲۱۶ ۶-۴ قلب مطلب
۲۱۷ ۷-۴ التفات
 بخش پنجم : تعلیل و توجیه
۲۲۰ ۱-۵ حُسن تعلیل
۲۲۲ ۲-۵ مذهب کلامی
۲۲۲ ۳-۵ سؤال و جواب
۲۲۴ ۳-۵ تسلیم
 خاتمه در بدیع
۲۲۷ ابداع
۲۲۸ تجرید
۲۲۹ تهكّم
۲۳۰ ذوقافیتین
۲۳۲ نتیجه گیری
۲۳۴ منابع و مأخذ

شمیسا معتقد است که « ادبیات ... در حقیقت ، گزارش و توضیح و تفسیر آفاق و انفس است، اما به اسلوب خود، که در یک جمله این است : بدون ذکر مستقیم حقیقت، از حقیقت گفتن...» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۴۹)

در ادبیات، که در واقع کلام مخیل است، از تصویرهای زیبایی آفرین و عنصر خیال، برای بیان مقصود استفاده می شود. یکی از لوازم انتقال این معنا، شعر است. وحیدیان کامیار معتقد است : «شعر، گره خوردگی عاطفه و تخیل است در زبان، [و] زبان شعر، عاطفی است ... وظیفهٔ زبان عاطفی، تجسم بخشیدن و نشان دادن عواطف و احساسات شاعر، نسبت به آن چیز [است]». (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲).

ترفندهای لفظی و معنوی بدیعی نیز، می توانند انتقال دهندهٔ خوبی برای این عواطف به شمار آیند. البته باید گفت: این صنایع، باید به روانی آب زلال، و به سادگی یک تصویر ساده، در کلام بدون هیچ تکلفی به کار روند، به گونه ای که خواننده در برخورد با آنها احساس نکند، که شاعر آنها را به عمد، و از روی تکلف به کار برده است. شاید به همین خاطر است، که گفته می شود: «... کار عمده و عمل خاص شاعر آن نیست، که امور را آن چنان که در واقع روی داده است، نقل و بیان کند، بلکه کار او این است، که امور را، به آن که ممکن است اتفاق افتاده باشد، نقل و روایت کند». (ارسطو، ۱۳۵۳: ۴۷)

اگر چه منطق الطّیر، کتابی عرفانی است و می بایست، با توجه به بیان مطالب عرفانی و محتوای سنگین آنها، مطالب، در آن خشک و بی روح به نظر بیایند، اما عطار با به کارگیری ترفندهای بدیعی، و با زبانی ساده و همه فهم، این مطالب را در قالب زیبا ترین اشعار، بیان کرده است.

در فصل اول این رساله، به بررسی زمانهٔ آشوب زده و بحبوحهٔ آشوب و کشتار مغول، و چگونگی رواج عرفان، و اینکه چگونه عطار عارف شد، و هم چنین به بیان ویژگی های شخصیتی و فکری این شاعر بزرگ ادب پارسی، و علاوه بر آن، به توضیح عناصر برجستهٔ شعری عطار، و هم چنین به بررسی مختصری از آثار وی، پرداخته شده است.

در فصل دوم، به بررسی سیر بلاغت در ادب عربی و پارسی توجه شده، و نخست به تاریخچهٔ مختصری از شکل گیری بلاغت، از دوران پیش از اسلام، و بعد از آن در دوره اسلامی، و تأثیر و نفوذ قرآن در اساس بلاغت اسلامی، و معرفی برجسته ترین علمای بلاغی، و آثار آنان در این زمانه پرداخته شده است. آنگاه این سیر تاریخی، در ادب پارسی با معرفی بهترین آثار ارائه شده در این علم - علم بلاغت - دنبال شده است.

در پایان همین فصل ، به تعریف و بررسی فصاحت و بلاغت، وعیوب کلمه و کلام ، از نظر فصاحت و بلاغت ، و هم چنین نارسایی های کتب بدیعی، در طول این دوران اشاره شده است.

در فصل سوم، به بررسی و استخراج صنایع بدیع لفظی در منطق الطّیر، در سه بخش جداگانه تسجیع، شامل ، انواع سجع (متوازی ، مطرف و متوازن)، موازنه ، ترصیع ، مقابله و تضمین المزدوج؛ و در بخش دوم، با عنوان تجنیس شامل : انواع جناس (تام، لفظ، مرگب، مضارع و لاحق، خط ، ناقص، اقتضاب، اشتقاق و شبه اشتقاق ، زاید و مقلوب و جناس مزدوج) ؛ و در بخش آخر این فصل ، تکرار و انواع آن، چون واج آرایبی ، تکرار هجا، انواع تکرار واژه (انواع تصدیر ، تشابه الاطراف، تکریر و تعطف) و تکرار عبارت یا جمله، پرداخته شده است.

در فصل چهارم نیز به بررسی صنایع بدیع معنوی، در پنج بخش جداگانه: بخش اول : تشبیه، شامل (مبالغه ، اغراق و غلو، جمع با تفریق، ارسال المثل، تجسم و حرف گرایبی) ؛ و بخش دوم: تناسب، که در آن به مراعات نظیر ، تضاد، پارادوکس، تلمیح ، ارضاد و تسهیم، براعت استهلال و رجوع ؛ و در بخش سوم : ایهام و انواع آن ، شامل (ایهام ، ایهام تناسب ، ایهام تضاد، ایهام ترجمه و ایهام تبادر) و استخدام ؛ و در بخش چهارم: ترتیب کلام، به بررسی لفّ و نشر ، تقسیم ، مُتتابع ، اعداد و سیاقه الاعداد ، تنسیق الصفات ، قلب مطلب و التفات ؛ و در بخش پنجم : تعلیل و توجیه ، به حُسن تعلیل ، مذهب کلامی و سؤال و جواب پرداخته شده است . بعد از این فصل ، از چند مورد از ترفند بدیعی، چون ابداع ، تجرید ، تهکم و ذوقافیتین ، با عنوان خاتمه در بدیع ، یاد شده است .

در فصل آخر نیز، به نتیجه گیری از مباحث عنوان شده در این رساله، پرداخته شده است.

باید گفت : در شرح و تفسیر هایی که بر منطق الطّیر نوشته شده، به طور مختصر و گذرا، به زیبایی های شعری و بلاغی سخن عطار ، اشاره شده است ، ولی از آنجا که درک سخن شاعران، بدون دریافت و فهم آرایه های ادبی ، امکان پذیر نیست ، لذا کشف و توضیح این زیبایی ها، ضرورت دارد؛ که در این تحقیق ، به این امر پرداخته شده است . هم چنین باید گفت : هدف اصلی از ارائه این رساله ، شناخت ویژگی و عناصر زیبایی شناسی منطق الطّیر، با تکیه بر این اصل که منطق الطّیر مجموعه ای عرفانی است ، می باشد .

در نگارش این رساله ، ملاک کار، کتاب نگاهی تازه به بدیع، اثر دکتر سیروس شمیسا بوده است. استخراج و دسته بندی صنایع، و هم چنین فصل بندی این تحقیق نیز ، بر اساس همین کتاب صورت گرفته است. هم چنین نسخه منطق الطّیر مورد استفاده در این رساله ، نسخه دکتر شفیع کدکنی می باشد .

در تدوین این رساله، آنچه بیشتر از همه سبب وقفه در کار می شد، کمبود منابع موجود در محل سکونت نگارنده بود. بااین وجود این پژوهش، بر پایه منابع کتابخانه ای و تهیه فیش برداری و دسته بندی مطالب، با استفاده از کتاب های بدیع سنتی و معاصر، و کتاب هایی که به زیبایی شعر و سخن مربوط می شوند، بوده است. باید گفت: آنچه این تحقیق در پی مشخص کردن آن است، این نکته است که عطار، عناصر زیبایی شعر و سخن را، به گونه ای هنری و طبیعی به کار برده است، که انسان می تواند مسائل عرفانی را، به آسانی و با زیبایی هر چه تمام تر درک کند.

شاید بتوان نوآوری موجود در این رساله را در بررسی منطق الطیر، از جنبه مشخص نمودن ترفندهای بدیعی لفظی و معنوی، که یکی از عناصر زیبایی شعر و سخن به شمار می روند، دانست.

فصل اول

عطار نیشابوری

۱-۱. دوران زندگی عطار

عطار شاعر رمز و رازها، به حق از شاعران بزرگ متصوفه و از نام آوران سترگ تاریخ ادبیات ایران زمین، در قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری است. «دنیایی که عطار در آن می‌زیست، باز مانده دنیای سنجر و غلامان بود که در آن، هیچ تبهکاری برای فرمانروا ممنوع و مکروه شمرده نمی‌شد». (زرین کوب، از گذشته ادبی ایران، ۱۳۸۳: ۱۹)

آری، دوران فرمانروایی ترکان سلجوقی، که نزاع‌های مذهبی میان فرق مسلمانان، شیوع یافته بود و علما، علم را در خدمت اهداف دینی و محبوبیت و مشروعیت خود، در میان توده مردم قرار داده و اشعریان ظاهرگرا و خشک، که عقل را در نزد آنان بهایی نبود غلبه یافته بودند؛ بحث و جدل تعطیل شده و تعصب و خشکی جایگزین حقیقت‌جویی و حقیقت‌طلبی شده بود، از این روی صوفیان و عارفان برای رهایی از گزند ظاهرگرایان و حفظ ظاهر، طبق سلیقه و خواست آنان رفتار می‌کردند. (نقل به مضمون، بیات، ۱۳۷۴: ۱۷۳) و به راستی می‌بایست، هم‌رنگ جماعت شوند تا رسوا نگردند.

شیخ ما، در متن و بطن آشوب‌ها و خودسری‌های قرن ششم هجری می‌زیسته است. قرنی که در آن اوضاع، آن قدر به هم ریخته بود که حکمرانان در منطقه حکمرانی خود، یک حکومت ملوک الطوایفی و فقیهان نیز برای خود، خلافت تشکیل داده بودند؛ جنگ و خونریزی و برادرکشی بیداد می‌کرد. (نقل به مضمون، عطار، ۱۳۸۴: ۱۰۶) و به راستی نیز باید این گونه می‌بود، چرا که تنها راه بقا و زیستن در میان چنین قرنی، فقط همین کار بود. «فتنه غزان و آشوب و کشتار چند باره نیشابور و خراسان، جنگ‌های محمود بن محمد، تاخت و تاز خوارزمشاهیان و جنگ‌های سلاطین غور و زلزله عظیم نیشابور، آتش سوزی بازار عطاران به وسیله نقیب علویان و قحطی‌های مکرر در خراسان قرن ششم که حداقل یکی از آنها، در سال ۵۵۲ هجری در حیات عطار اتفاق افتاد، بی گمان، عاری از تأثیری عمیق و وسوسه‌هایی شک‌آمیز در جان حساس و دل بیدار او نبوده است». (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۵)

دنیای آرمانی شیخ، دوران پیغمبر، صحابه و تابعین و دوران صوفیان از ما و من رسته و واعظان و زاهدان بریده از تعلقات و معترض بر تجمل‌هاست، اما عصری که او در آن می‌زیست، با این دنیای آرمانی فاصله‌ها داشت؛ دوران شکمبارگی و تجمل‌گرایی صوفیان صوفی نما بود که از تصوف، جز تکرار حال و احوال قدما و سخنان آنان و تظاهر به صوفی‌گری چیزی نمی‌دانستند؛ طریقه قدما فراموش شده بود و کسانی نیز که صوفی نامیده می‌شدند، جز تکرار مکررات و لباس صوفی، از احوال درون چیزی نمی‌دانستند. (نقل به مضمون، زرین کوب، صدای بال سیمرغ، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۹) درست چونان، طوطی‌ای که در پس آینه باشد. راستان، در

پرده محنت مستور بودند و ناراستان، در صحنه خود نمایی می‌کردند و در این میان مظلومان واقعی، مردمان عادی بودند که سر و دل به این صوفیان ظاهری می‌سپردند و به خیال خود، مُرادِ برگزیده‌اند و نادانسته، راهی که می‌روند به ترکستان است. «دنیایی بود که محمد خوارزمشاه، از علاقه به صوفیه دم می‌زد و مجدالدین بغدادی، صوفی بزرگ عصر را به یک حکم بلهوسانه، در امواج جیحون غرق می‌کردند. خلیفه وقت، الناصرالدین لله، زنان حکام را می‌ربود و به حرم سرای خویش می‌برد و در بغداد، خلافت رسول خدا را به سلطنت مستبدانه تبدیل می‌کرد». (همان: ۱۹ - ۲۰)

دستگاه حاکمه، به هیچ وجه انتقاد پذیر نبود و هر اعتراضی را در بطن خفه می‌کرد. با این همه، شاعرانی چون عطار، غیر مستقیم و در لابه لای اشعار خود، صدای اعتراض آنان را نسبت به دینمدارانی که سلطنت و قدرت را فقط برای خود می‌دانستند، از زبان شوریدگان و دیوانگان که آنان را، از بابت اعمالشان مؤاخذه‌ای نبود منعکس می‌کردند. خیر و شر به هم گره خورده بود و تر و خشک با هم می‌سوختند. آری، شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری «به دوره‌ای از اسلام تعلق دارد که دین و فلسفه آن در همه جهات، تقریباً به کمال رسیده و همه مسائلی که با این دو ارتباط پیدا می‌کرده، مطرح شده و پاسخ‌های مختلفی بوسیله فقها و فلاسفه و متکلمان و عرفای اسلامی بدان ها داده شده بود». (محمدی، ۱۳۶۸: ۲۳)

با همه بلايا و مصائبی که مردمان آزاده ایران، در این قرون متحمل می‌شدند، شهر نیشابور «در روزگار شیخ ما هم چنان، یکی از مراکز مهم علمی جهان اسلام به شمار می‌رفت و شافعیّه و حنفیّه در آن شهر، مدارس بسیار داشتند و بساط بحث و تحقیق و ارشاد در این مدارس و در زوایا و خوانق گسترده بود و کتابخانه‌های متعدد و مشحون به نفایس کتب وجود داشت که وارد و صادر از آن استفاده می‌کردند». (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۳۸)

شاید بتوان گفت: از هم پاشیدگی حاکمیت متمرکز و نبود یک حکومت مرکزی در سراسر ایران و روی آوردن بزرگان و شاعران و مردمان عادی، زیر فشار شرایط حاکم بر جامعه، به درون و گرایش به تصوف و عرفان و نفوذ و ورود این مسائل به قلمرو شعر، زمینه ساز ظهور و پرورش شاعر بزرگی چون، عطار نیشابوری شده است. انگار، مصائب مردم ایران تمام شدنی نبود. هنوز، کشور زیر یوغ استبداد، کمر راست نکرده بود که بلای خانمان سوز مغول نازل شد. آری، قرن هفتم، وحشتناک ترین و سخت ترین دوران تاریخ حیات کشورهای اسلامی، به ویژه ایران زمین بود؛ بحث و تحقیق و اندیشه علمی، تعطیل و فقط به آثار و اطلاعات و گفته‌ها و نوشته‌های گذشتگان، توجه و خط سیر فکری آنان دنبال شد؛ مردم، به جبر روی آوردند و لازمه جبر، جدل و مناظره بود که در این دوره، بازار گرمی داشت. (نقل به مضمون، کیائی نژاد، ۱۳۶۶: ۱۶۸) در این میان، بزرگانی

چون مولانا جلال‌الدین رومی، مجبور به ترک دیار و کاشانه خویش گشتند. با همه آنچه در بالا گفته شد، عصر عطار، دوره تضادهای میان امیران و حکمرانان و تضاد میان مذاهب و بینش‌ها بود. در این دوره، با تأسیس مدارس و نظامیه‌های گوناگون و تدریس علوم دینی در آنها، فرهنگ اسلامی از نفوذ و اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. مسلماً، عطار نیز از این تأثیر، بی بهره نبوده است. (نقل به مضمون، صنعتی نیا، ۱۳۶۹: ۷) آری، عطار در بحبوحه این اوضاع و احوال می‌زیست و جاودانه هم زیست و به معشوق و معبود ازلی پیوست.

۱-۲. آغاز زندگی عطار

اگرچه، بحث کردن و سخن گفتن در مورد نام و لقب و کنیه شیخ نیشابور در برابر شخصیت و آثار والای او، که به حق شایستگی لقب انسان کامل را داشت ضرورت چندانی ندارد، به هر حال، صفا نام او را چنین می‌نویسد: «فریدالدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق (و به قولی مصطفی بن شعبان) عطار کدکنی نیشابوری. کنیه او را ابوطالب نیز نوشته‌اند». (صفا، ۱۳۵۲: ج ۲: ۸۵۸). فروزانفر نیز، نام او را محمد و کنیه‌اش را ابوحامد و لقبش را فریدالدین می‌داند. به نظر می‌رسد نظر استاد، مطابق با گفته خود عطار، در مصیبت نامه باشد.

ختم شد آن بر محمد والسلام	آنچه آنرا صوفی آن گوید بنام
ختم کرده چو محمد ای عزیز	من محمد نامم و این شیوه نیز

(نقل به مضمون، فروزانفر، ۱۳۷۴: ۱-۲)

سعید نفیسی نیز، نام او را چون صفا، تنها با پس و پیش کردن کنیه و لقبش، چنین ذکر کرده است: «ابوحامد فریدالدین محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار نیشابوری» و نسب او را به ابوذر غفاری می‌رساند. (نفیسی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۱۳)

ادوارد براون نیز، نام کامل او را «ابوطالب محمد بن ابوبکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان» و عموماً، معروف به فریدالدین عطار می‌داند. (براون، ۱۳۵۱: ج ۲: ۱۹۶)

آنچه منسّم است، او را بیشتر با نام عطار نیشابوری می‌شناسند. شیخ ما نیز غالباً از خود، با این نام یاد می‌کند. گویا این عنوان، آن گونه، که هرمان اته می‌گوید: از شغل عطاری خود، که از پدر به او رسید، گرفته است. (اتهِ، ۱۳۵۱: ۱۵۴) و این، اسمی با مسمی برای او بوده است. همگان بر این موضوع، اتفاق نظر دارند که شیخ، دکان عطاری بزرگی داشته و در آن به معالجه بیماران می‌پرداخته است و گویا، در آن عصر مانند اکنون

در ایران «عطار کسی را می‌گفته‌اند که همه اصناف داروها را بفروشد یا بسازد و شغل عطاری در سابق، با طب متلازم بوده است و غالباً دواسازهای معتبر، طب می‌دانسته‌اند و به معالجه امراض می‌پرداخته‌اند». (قزوینی،

۱۳۷۷: ج ۵: ۱۳۰۱-۱۳۰۲)

می‌گویند عطار، در شادیاخ یا کدکن، هر دو وابسته به نیشابور، مسکن داشته است. «و به احتمال هر چه قوی شیخ ما، اوایل زندگی و شانزده سال نخستین عمر خود را در شهر قدیم و بقیه را تا وقتی که شهادت یافت در شادیاخ و شهر جدید به سر می‌برد». (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۳۹) شاید، تمامی این احتمال‌ها و ممکن بودن‌ها درباره عطار، به خاطر این است که از آغاز زندگی او، اطلاع چندانی در دست نیست و خود او نیز در آثارش، به شرح زندگانش نمی‌پردازد.

همگان نام پدر او را، ابراهیم، مردی بیدار دل و زاهد که پیشه دارو فروشی داشت، ضبط کرده‌اند. گویا مادرش نیز، زنی پارسا و اهل معنی بود. آنها تا پایان جوانی شیخ، هنوز حیات داشته‌اند. (نقل به مضمون، همان، ۱۳۷۴: ۴-۵) مسلماً، شیخ این خصلت‌ها را از پدر و مادر به ارث برده و آنها را چون چراغی، فرا راه سلوک صوفیانه خویش قرار داده است.

تاریخ‌های متعددی را برای تولد و وفات شیخ، ذکر کرده‌اند: هرمان اته سال (۵۳۰ هجری) را سال تولد او می‌داند. (اتهِ، ۱۳۵۱: ۱۵۵) رضا زاده شفق نیز با وجود اینکه می‌گوید: تاریخ قطعی تولد وی معلوم نیست، اما به هر حال، بیان می‌دارد که وی، در نیمه اول سده ششم، یعنی اواخر دوره سلجوقیان، شاید در حدود (۵۴۰ هجری) به دنیا آمده باشد. (رضا زاده شفق، ۱۳۵۲: ۲۳۰) استاد همایی نیز سال تولد او را، مابین سنوات (۵۳۰ - ۵۴۰ هجری) می‌داند. (همایی، ۱۳۶۹: ج ۱: ۳۷۴).

ذبیح الله صفا نیز، با ذکر تاریخ‌های متعددی، از منابع دیگری چون: قول دولت‌شاه و قاضی نورالله، سال (۵۱۳ هجری) و هدایت در ریاض العارفین و مجمع الفصحاء، سال (۵۱۲ هجری) تاریخ تولد شیخ را، سال (۵۳۷ هجری) می‌داند. (صفا، ۱۳۵۲: ج ۲: ۸۵۸). فروزانفر نیز که کتاب جامعی در شرح احوال و آثار پیر نیشابور به نگارش درآورده است، پس از گمانه زنی‌ها و سنجش گوناگون و بررسی آثار شیخ می‌گوید: «عطار عمر خود را از هفتاد و اند سال بالاتر نبرده است. گمان می‌رود که ولادت شیخ در حدود سال ۵۴۰ اتفاق افتاده و وفات او به سال ۶۱۸ و در قتل عام نیشابور به دست مغول واقع شده و او نزدیک به هشتاد سال و علی‌التحقیق هفتاد و اند سال زندگانی کرده است و این نظر، مبتنی است بر اینکه شیخ، سنین عمر خود را از سی سالگی تا هفتاد و اند سالگی در اشعار خود قید نموده است». (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۷)

در تاریخ وفات عطار نیز، اختلاف آراء بسیار است: صفا سال (۶۲۷ هجری)، نفیسی سال (۶۱۸ هجری)، بهار سال (۶۲۸ هجری)، هلموت ریتز سال (۶۲۷ هجری)، و آن ماری شیمل سال (۶۱۷ هجری) را، سال وفات او ذکر کرده‌اند. همگان نیز متفق القولند، که او به دست یکی از کفار مغول، به قتل رسیده و شربت شهادت را نوشیده و مقبره او اکنون در نیشابور، زیارتگاه عاشقان و سالکان اهل دل است. آن ماری شیمل، تا حدودی نظری متفاوت دارد، او می‌گوید: «... وی را نیز در فهرست شهدای راه عشق [عرفانی] می‌بینیم که افراد معتصب مذهبی و یا در مورد وی، افراد بی‌دین، به خاطر عشق الهی بیش از حد خویش، او را کشته‌اند. این مطلب که وی، حقیقتاً توسط مغولان مهاجم کشته شده باشد، چندان قطعی نیست». (شیمل، ۱۳۷۴: ۴۸۷)

آنچه به نظر می‌رسد، این است که شیخ تمکن مالی داشته، داروخانه بزرگی که روزانه، پانصد مریض را می‌دید و معالجه می‌کرده و او را احتیاجی به خلق نبوده است. او نیز چون بیشتر بزرگان، بخشی از عمر خود را در سفر گذرانیده و ری، کوفه، مصر، دمشق، مکه، هند، و ترکستان را دیده و سرانجام، در این سفرها بوده که با مجدالدین بغدادی، دیدار کرده و سر و دل به او سپرده است. «نیز نوشته‌اند که بهاء الدین محمد پدر مولانا همراه با او در نیشابور به دیدار عطار آمد... و در همین دیدار کتاب اسرار نامه خویش را به مولوی ارمغان داشت». (کزازی، ۱۳۸۰: ۱۲۸)

چنین به نظر می‌رسد که عطار، گنجینه‌ای از خرد و دانش و فرهنگ و ادب و فردی مطلع و آگاه و بصیر بوده است. «او علوم زمان خود را از فقه، حدیث، تفسیر، فنون ادبی، حکمت، کلام، طب و نجوم می‌دانست و به اقتضای پیشه خود در گیاه‌شناسی بصیرت داشت و خواص داروها را می‌شناخت». (شجیعی، ۱۳۷۳: ۲) همت بلند شیخ و تمکن مالی او، مانع از این می‌شده است که نان سلطان بخورد و قفای دربان. و «برخلاف معمول شاعران عصر، به هیچ یک از دربارهای خراسان در آن ایام نپیوست... ظاهراً التزام حرفه پدری که او را، از پیشه کردن شاعری بی‌نیاز می‌کرد، عامل عمده‌ای در این امر بود و گرایش به زهد و تعبد هم... عامل دیگر بود که اوقات او را و رای آنچه در داروخانه می‌گذشت، صرف تربیت روحانی خویش می‌داشت». (زرین‌کوب، صدای بال سیمرغ، ۱۳۸۳، ۲۵)

۱-۳. مذهب عطار

شکی نیست که عطار، مردی پای‌بند به دین و اصول آن و معتصب و مطلع از علوم دینی است. این نکته، از کاربرد آیات و روایات و احادیث در اشعار او به خوبی پیداست، به گونه‌ای که این مورد، یکی از ویژگی‌های شعر او محسوب می‌شود. با وجود این «ظواهر آثار عطار، گواهی می‌دهد او مذهب اهل سنت داشته است».